

امریکا به جای
ایجاد صلح و ثبات
در افغانستان،
ناخواسته دولتی
فاسد روی کار
آورد که برای بقا
به قدرت نظامی و
کمک‌های امریکا
وابسته بود

پایان دادن به جنگ از دست بدهد. اجلاس بن آلمان که با پادرمیانی سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ داخلی افغانستان و با حضور نمایندگان اعزاص قدرت در افغانستان برگزار شد. این فرصت، با نادیده گرفتن طالبان از دست رفت. بارت رابین، مشاور سازمان ملل در اجلاس بن گفت: «ما نباید با طالبان مثل القاعده رفتار می‌کردیم. رهبران اصلی طالبان علاقه‌مند بودند نظم جدید را بپذیرند. ما به آنها فرصت ندادیم. طالبان به قدری در افغانستان بزرگ و ریشه‌دار است و مورد حمایت پشتون‌هاست که نمی‌توان آن را نابود کرد.» همچنین تادگرین تری، افسر خدمات خارجی امریکا که سال‌ها در افغانستان خدمت کرده بود گفت: «ما شیوه افغانی جنگ را نقض کردیم: وقتی یک طرف پیروز می‌شود، طرف مقابل اسلحه‌اش را زمین می‌گذارد و با او آشتی می‌کند. این دقیقاً همان کاری بود که طالبان می‌خواست انجام بدهد. اما با اصرار بر شکار آنها، بیش از هر عامل دیگری به آتش این شورش دامن زد.»

زلمی خلیل زاد، سفیر امریکا در افغانستان در دوره بوش که در دوره ترامپ نیز فرستاده ویژه او برای گفت‌وگو با طالبان بوده است، می‌گوید: «اگر امریکا در دسامبر ۲۰۰۱ برای گفت‌وگو با طالبان تمایل نشان می‌داد، ممکن بود طولانی‌ترین جنگ امریکا به عنوان یکی از کوتاه‌ترین جنگ‌ها در تاریخ ثبت شود. شاید ما آنقدرها عاقل یا چابک نبودیم که زودتر با طالبان ارتباط برقرار کنیم.»

فصل سوم پروژه ملت‌سازی

ریچارد بوچر، دیپلمات ارشد وزارت خارجه امریکا: من فکر می‌کنم این تقکر که ما با آن وارد افغانستان شدیم و تصور کردیم می‌توان این دولت را شبیه به ایالات متحده کرد، اشتباه محض بود و باعث شد به جای دو سال، به

پانزده سال جنگ تن بدهیم.

بوش در طول مبارزات ریاست جمهوری همواره دولت کلینتون را به دلیل پرداختن به پروژه «ملت‌سازی» در سومالی، هائیتی و بالکان سرزنش کرده بود. او پس از فرمان شروع جنگ در افغانستان، به امریکایی‌ها اطمینان خاطر داد که سازمان ملل قرار است مسئولیت ملت‌سازی را به عهده بگیرد. اما امریکایی‌ها با مشاهده اوضاع افغانستان، به این نتیجه رسیدند که افغان‌ها نمی‌توانند به تنهایی در کشورشان ثبات ایجاد کنند؛ به همین خاطر بوش کمی موضع خود را تعدیل کرد و به کرزای وعده کمک داد.

بسیاری از مقامات امریکا نگران این بودند که اگر ایالات متحده این بار هم مثل دهه ۹۰ در برقراری ثبات در افغانستان شکست بخورد، این کشور دچار جنگ داخلی می‌شود و القاعده برمی‌گردد. پس ملت‌سازی در دستور کار قرار گرفت، اما مسأله اینجاست که پویش ملت‌سازی هم مثل راهبرد نظامی، فاقد اهداف و معیارهای روشن بود.

پس از توافقنامه بن، مجلسی سنتی از بزرگان و رهبران افغانستان تشکیل شد تا در مدت دو سال قانون اساسی و چهارچوب سیاسی را تعیین کنند. دولت بوش به آنها الگویی از دموکراسی امریکایی را پیشنهاد داد: ایجاد یک قدرت متمرکز و تحت ریاست جمهوری منتخب مردم و یک دیوان سالاری فدرال. دلیل این همه فشار بر یک سیستم متمرکز از امریکایی‌ها این بود که آنها می‌خواستند از نفوذ بسیاری از جنگ‌سالاران منطقه‌ای افغانستان جلوگیری کنند، در حالی که سپردن همه قدرت به یک نفر و ایجاد یک دولت متمرکز، با نظام و